

هنوز بیشتر از فقط یکماه و نیم از عمر "**پیشنهاد تشکیل**" **جبهه جمهوریخواهان ایران** نگذشته است، ولی متأسفانه پیام آشکار و پیدائی که در بستر و متن آن به گوش جان می رسد یا به وضوح دیده می شود از سوی این و آن نادیده انگاشته می شود. نظام جمهوری عرفی محصول و بازده تلاش انسان های آزاده جهان است که این روش حکومت را به عنوان بهترین ابزار و وسیله پیشرفت دمکراسی و مردمسالاری بر گزیده اند. انسان های آزادیخواه ایران نیز سالیان درازی است دل در گرو آزادی گذاشته و جان در راه آزادیخواهی باخته اند. چگونه می توان مردم ایران را طبعاً و ذاتاً جمهوریخواه به حساب نیاورد؟. اخیراً بد اندیشانی چند، سودای مسموم سه (۳) معجون:

(۱) اتحاد جمهوریخواهان با سلطنت طلبان.

(۲) اتحاد جمهوریخواهان با اصلاح طلبان در رژیم سلطنت فقیه.

(۳) اتحاد جمهوریخواهان با ارتش رهائی بخشی که به فرمان رجوی و بانو باشد.

را در کاسه سر پروراندن آغاز کرده اند. اینان نه به **عرفی بودن** این جمهوری، نه به **دمکراتیک بودن** آن و نه به **مردمسالار بودنش** اعتقاد، علاقه و توجهی دارند!!

آن کس که با گفته و نوشته، "اتحاد جمهوریخواهان و سلطنت طلبان" در یک "جبهه" را در ذهن ترسیم می کند و **آن کس** که "اتحاد جمهوریخواهان با اصلاح طلبان و ملی مذهبیون در رژیم سلطنت فقیه" را با دو صد حيله و نیرنگ به مردم مبارز و آزادیخواه در "جبهه واحد" در سر می پروراند هر دو تلاشی بیهوده می کنند و خیال ناممکنی در سر می پروراندند. **سلطنت طلبان** زمانی می توانند در این حیطه قدم گذارند که به نقش خود در مظالم رژیم پیشین اقرار کرده و از مردم مظلوم و محروم ایران طلب بخشش کرده باشند. اگر چنین کنند مردم ایران به احتمال زیاد آن ها را خواهند بخشید و به جمع خود در باره ساختن ایرانی آباد و آزاد خواهند پذیرفت. در غیر این صورت، حواله آنان مانند هر جنایتکار دیگری که در ریختن خون بی گناهان ایران دست داشته و یا تعمداً در سپاهروزی ایرانیان تا به امروز نقشی به عهده گرفته با دادگاه های عدالت در پیشگاه مردم ایران است. و به **اصلاح طلبان دوم خردادی** نیز باید در رابطه با این مسابقه بنا به ضرب المثل معروف گفت "قاج زین را بچسب، اسب دوانی پیشکشت". اینان و وزارت اطلاعات کذا و کذایشان نیز دست ها تا مرفق در خون بسیاری از پاک ترین فرزندان ایران آغشته اند. . . و تا زمانی که به نقش خود در خیانت های گذشته که به تداوم عمر ننگین رژیم سلطنت فقیه منجر شد اقرار نکنند و از ملت رئوف، عدالتجو و بیدار ایران طلب بخشش نکنند جانی در هیچ اتحادی که سخن از "**جمهوری عرفی، دمکراتیک و مردمسالار**" در میان باشد نخواهند داشت. هر دو گروه، بهتر این است که قبل از هرچیز دیگر نگران عاقبت اعمال خویش باشند و تصویر اتحاد با **جمهوریخواهان عرفی** را قبل از **تصوری** اینچنین دور از حقیقت از ذهن خود پاک کنند.

و **آن کس** که مانند **آقای کورش عرفانی**، که ایشان از یک سو به سرعت پشتیبانی خود را از لزوم تشکیل "**جبهه جمهوریخواهان ایران**" به وضوح اعلان نموده و حتی به نام ناقابل حقیری(در برابر عظمت و بزرگواری ملت ایران) مثل نگارنده این نوشتار نیز اشاره کرده اند و از سوی دیگر اتحاد مردم را با "**سازمان مجاهدین خلق**" و "**ارتش آزادیبخش**" به عنوان دینامیزم نوین و مبارکی مطرح ساخته اند می بایست به 3 صفت جدائی ناپذیر از "جبهه جمهوریخواهان ایران" یعنی **عرفی بودن، دمکراتیک بودن و مردمسالار بودن** عنایت و توجه بیشتری می کردند. ایشان دو روز پیش دست به نوشتن و انتشار مقاله ای با عنوان **دینامیزم نوین اپوزیسیون: پاسخ استراتژیک به جنایت اخیر رژیم زده** و در این فرمایشات گنج کننده از جمله فرموده اند:

« امروز اپوزیسیون ایرانی در مقابل چند امر بدیهی قرار گرفته است:

صفحه دوم

الف) ضرورت تغییر رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش جدی شده است.
 ب) آمریکا بعنوان قلدر منطقه می خواهد این تغییر را به نفع خویش تمام کند.
 ج) جمهوری اسلامی می خواهد با سازش و تسلیم و مصالحه بقاب خود را تأمین کند.
 پ) سرنگونی از طریق جنبش عمومی داخلی فعلاً ناممکن است.
 ت) سرنگونی از طریق ترکیب قیام اعتراضی داخلی و حضور ارتش آزادیبخش ممکن است.
 ث) موقعیت ارتش آزادیبخش در عراق به خطر افتاده است.
 اگر این بدیهیات را کنار هم بگذاریم به یک نتیجه گیری ساده می رسیم:
 برای ممانعت از بقای رژیم، برای جلوگیری از سوار شدن آلترناتیو آمریکائی در ایران و برای تحقق سرنگونی باید در شرایط فعلی آنچه را که سد و مانع عملکرد ارتش آزادیبخش است را از سر راه برداریم.

مقاله ایشان قریب سه صفحه است، اما بازنویسی همین مقدار بالا برای طرح گله مندانه موضوعی به شرح زیر کافی است، چرا که ابراز گله مندی نسبت به بقیه مقاله ایشان نیز در حول همین محور خواهد بود. به این دلیل از اینجا روی صحبت با ایشان است:

آقای کورش عرفانی گرامی:

ایکاش توضیح می دادید که به چه دلیل سرنگونی از طریق جنبش عمومی داخلی فعلاً ناممکن است. ؟ از شما می پرسم اگر برای مثال یک میلیون جوان آزادیخواه در خیابان های تهران دست به اعتراض جمعی بر علیه جمهوری اسلامی بزنند چه خواهد شد؟ آیا این رژیم بوسیده از هم نمی پاشد؟. آیا در انقلاب بهمن که یک میلیون به خیابان ها آمدند رژیم شاه سرنگون نشد؟ ؟

چرا و به چه دلیل فقط سرنگونی از طریق ترکیب قیام اعتراضی داخلی و حضور ارتش آزادیبخش ممکن است؟ اگر راه حل بغرنج سرنگونی رژیم سفاک این است که شما متذکر شده اید بفرمائید چه شد که این ارتش آزادیبخش مسعود و مریم رجوی تاکنون قیام اعتراضی داخلی و حضور ارتش آزادیبخش به وقوع نپیوست؟ آیا مردم در درون ایران عطای آقای رجوی را به لقایش بخشیدند یا آن که آقای رجوی در پیله افکار و اعمال ویژه خود گرفتار بود و به فکر چنین کاری نیافتاد؟ کدامیک؟

از این مطالب که بگذریم آیا شما به راستی فکر می کنید این ارتش رهائیبخش چند هزارنفری دارای چنین قدرتی است که بتواند رژیم جمهوری اسلامی را با تکیه به قوای نظامی سرنگون سازد؟ ایکاش در اینگونه موارد با تعمق و تفکر بیشتر دست به قلم ببرید و جمعی را از سرگردانی درباره مقاله خود برهانید. از این مطلب هم بگذریم تا ضمن رعایت کوتاه نویسی به چند مطلب دیگر نیز اشاره شود.

به نظر می رسد شما به چند مطلب مهم در اولین پیشنهاد برای تشکیل "جبهه جمهوریخواهان ایران" توجه لازم مبذول نداشته اید. مثلاً:

عرفی بودن، دمکراتیک بودن و مردمسالار بودن که از این سه به عنوان صفت های جدائی ناپذیر از جمهوری مورد نظر در ایران فردا یاد شده بود. یا اینکه به شدت بر روی **صداقت، درستکاری، انسانیت، تکیه بر نیروی یکایک مردم ایران داشتن و دیگر خلقیات انسانی مصدق بزرگ** پافشاری شده بود. بر این امر نیز تکیه شده بود که برگزیدگان مردم برای تشکیل چنین جبهه ای می بایست در ردیف پاک ترین و خوشنام ترین مردم ایران باشند. . . .

حال از شما می پرسم آقای کورش عرفانی عزیز شما که در قسمت پایانی مقاله خود در رابطه با ارائه طرح خود "دینامیزم نوین اپوزیسیون" نوشته اید:

« این به نوعی همان طرح جبهه همبستگی است اما به شکل مردمی و خودجوش آن.»

در حالی که در سراسر سه صفحه نوشتار خود هیچگاه حساب رهبری سازمان مجاهدین خلق یعنی آقای رجوی و مقام ریاست جمهوری رهبر فرموده یعنی بانو مریم رجوی را از حساب چندین هزار جوان ایرانی و عضو این سازمان که در حقیقت سربازان ارتش رهائیبخش به حساب می آیند و بدون آن ها ارتشی وجود نخواهد داشت جدا نکرده اید و همه را یکجا "نیروهای مجاهدین" و یا یکجا "ارتش رهائیبخش" نامیده اید: آیا این برادر رجوی و خواهر مریم با توجه به همه فداکاری ها(اگر کرده اند)،

خیانت‌ها (اگر کرده‌اند) در این "**جبهه جمهوریخواهان ایران**" که شما از آن به شدت پشتیبانی کرده بودید و در نوشته دیگری تسریع در تشکیل دادن هرچه زودتر آن را ضروری دانسته بودید جایی دارند؟ آیا رهبری این سازمان و نه اعضای بی‌گناه آن که امروز زیر آتش گلوله ارتش دشمن و بخصوص زیر رگبار گلوله تفنگ و توپ و تانک مزدوران جمهوری اسلامی چون گلبرگ‌های لطیف بهاری دستخوش طوفان بلا شده‌اند و خونشان در اثر رهبری غلط آقای رجوی و یاران، اینچنین مظلومانه بر خاک می‌ریزم ممکن است به:

یک جمهوری عرفی تن در دهند؟ و آیا ممکن است با توجه با رفتار و کرداری که تاکنون از خود بروز داده‌اند به:

یک جمهوری دمکراتیک تن در دهند؟ و آیا ممکن است به:

یک جمهوری مردمسالارانه را بپذیرا شوند؟ و از این‌ها که بگذریم اگر قرار باشد که اعضا و بدنه اصلی این "**جبهه**" را خوشنام‌ترین و پاک‌ترین افراد تشکیل دهند تا میلیون‌ها مردم ایران به آسانی و خیالی آسوده بدان روی آورند ممکن است بفرمائید **برادر مسعود و خواهر مریم** در کدام رتبه و درجه‌ای از خوشنامی و پاک‌ی در بین میلیون‌ها مردم ایران قرار دارند؟

شما می‌دانید که سازمان مجاهدین خلق ایران به انضمام مقام رهبری آن، نزد عامه ایرانیان در درون و برون سرزمین ستمدیده مان جایگاه و پایگاهی که قابل ذکر باشد ندارند، اما اعضای بی‌گناه و جوان و جانبازی که به ده‌ها دلیل قابل توجهی که شرح آن در این مقوله نمی‌گنجد و بسیاری از اعضای برجسته پیشین این سازمان تاکنون به تفصیل در این زمینه و تجارب وحشتناک خود را نوشته و بیان کرده‌اند **بدون وجود مقامات شامخ رهبری مسعود و مریم و توپ و تانک و سرمایه‌ای که از صدام حسین دریافت کرده بودند** در دل هر انسان و انساندوستی جا دارند. در حقیقت حمایت از این انسان‌ها و جوان‌های ایرانی، بر سر چنین گذرگاه و بزنگاه و قیچانه‌ای که هر گوشه‌اش را قلدر خودخواهی مثل ارتش افسارگسیخته آمریکا و انگلیس و پاسداران رژیم منفور سلطنت فقیه و غیره قرق کرده است و بر سر آنان دسته‌جمعی آتش ظلم و جور فرو می‌ریزند وظیفه‌ای است بر گردن یکایک ما. هیچ "**جمهوریخواه راستین ایرانی**" یافت نخواهد شد که در "**جبهه جمهوریخواهان ایران**" با توجه به صفت‌هایی که بر آن بر شمرده شده بود جا بگیرد، ولی به حمایت از اعضای سازمان مجاهدین و سربازان ارتش رهائیبخش آن در موقعیت کنونی بر نخیزد. ارتش رهائیبخش در ایران است. این ارتش مرکب از میلیون‌ها جوان‌غیور و باشرف ایران است که همه دست به دست هم داده و پشت به پشت هم گذاشته‌اند تا ایران را بدون توپ و تانک و زرهپوش و هواپیمای جنگی **صدام و یوش و تونی بلر** نجات دهند. فرماندهان این ارتش توانا در پشت دیوار بلند زندان‌های رژیم استبداد آخوندی هستند نه در عراق و دیگر کشورهای جهان.

جبهه جمهوریخواهان ایران به همت یکایک مردم ایران به طور علنی در بیرون مرزهای کشور و به نحوی غیر علنی در درون مرزهای ایران در شرف تشکیل است. این "**جبهه**" در بیرون مرزهای ایران دو وظیفه اصلی بیشتر ندارد یکی آن که به تقویت همه‌جانبه ارتش جوانان و دانشجویان جمهوریخواه در درون ایران بپردازد. دوم آن که دست به انجام جزئیات امور قانونی در راستای احقاق حقوق حقه ایران و ایرانیان بزند که چنین کردار و رفتاری در درون ایران به خاطر موجودیت جو خفقان و سرکوب وحشیانه مزدوران رژیم برای مردم غیر ممکن است.

و آقای کورش عرفانی گرامی همان طور که میدانید چون وسیله دیگری بجز "**دیالوگ**" و گفت و گوی خالصانه برای شناخت هم‌دیگر و پی‌بردن به خصوصیات اخلاقی و روش‌های مورد علاقه یکدیگر در راستای مبارزه‌ای جانانه در این زمان کوتاهی که برای نجات ایران باقی مانده نداریم، به اینگونه مطالب نوشتاری بر روی شبکه جهانی اینترنتی روی می‌کنیم تا هم‌فکران و یاران مبارز خود را از طریق **دیالوگ** به سرعت بیابیم. این روش علاوه بر این، روشی است رویار که باعث می‌گردد هیچ مطلب و موضوعی از چشم تیزبین هم‌میهنان دور نماند و اساس کار بر اساس صداقتی بنا گردد که در پیشنهاد تشکیل "**جبهه جمهوریخواهان ایران**" به آن اشاره شده بود. به هر حال، بدانید که قصد از نوشتن و انتشار دادن چنین موضوعی فقط ایجاد یک نوع "**دیالوگ**" صادقانه است که می‌توان حول چنین محوری به یک اتحاد بزرگ و کارساز در راستای رهایی ایران رسید. **جبهه** ای صاف و پاک و بی‌غل و غش، همان که لایق انسان آزاده و مردم‌پاک نهاد ایران باشد. آیا به غیر از این است؟

محمد حسینی